

کتاب

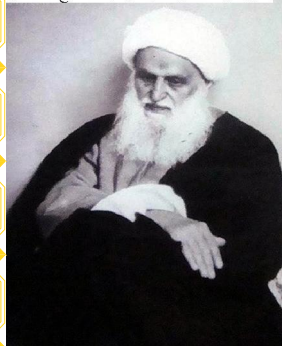
اصحاب استجاره و مسجد سہلہ

استجاره فرزندان آیت الله آخوند به مسجد سهله در حمله بریتانیا

از اصحاب **مسجد سهله** که شرح بیوتوه و اعتکاف شان در منابع ثبت و نقل شده است؛ فرزندان آیت الله مرحوم آخوند خراسانی هستند: شیخ مهدی کفائی (معروف به آیت الله زاده)، و آیت الله شیخ احمد کفائی. مرحوم آیت الله آقا نجفی قوجانی از تلامذه مرحوم آیت الله آخوند خراسانی در کتاب سیاحت شرق (که احوالات زندگی اوست) ماجرای اشغال عتبات عالیات توسط قوای بریتانیا را نقل کرده و در آن این مطلب را آورده است: { ... روزگار هم روز به روز تاریک تر و سخت تر می گردید. حاج میرزا احمد پسر کوچک مرحوم آخوند؛ اجازه از رؤسای قشون دشمن گرفت، که بگذارند از نجف بیرون رود و در (مسجد) سهله نزد برادر بزرگتر، آقا میرزا مهدی باشد، آنها هم اجازه دادند، ایشان اثنایه مختصری برداشته با زن و کلفت به واگون (قطار با ریل و اسب) کوفه نشستند و رفتند. صاحب منصبی در کوفه در وقت بیرون شدن حاج میرزا احمد از واگون؛ کتابی را برداشته بود باز نموده بود از میان کاغذی حکمی به امضای سید مصطفی کاشی (از رهبران مجاهد نهضت مردم عراق در برابر بریتانیا و پدر آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی رهبر نهضت ملی کردن نفت ایران) بیرون شده به مضمون این که: {يجب على المسلمين الدفاع عن بلاد المسلمين والجهاد مع الكفار المهاجمين}.

و این حکم ولو مال زمان محاربه عثمانی ها بوده، ولی چون تاریخ نداشت؛ حاج میرزا احمد را از واگون بیرون نموده، در قفسه ای آهنین محبوس ساختند، تا به هزار لیت و لعل؛ آقا میرزا مهدی او را خلاص ساخته، مشروط بر اینکه تا یک سال از سهله به جایی نرود.

فرزند آیت الله آخوند خراسانی: آیت الله شیخ احمد کفائی



مسجد سهله نقطه آغاز نهضت در برابر استعمار

🔸 **جهاد علیه قوای اشغالگر:** قبلا در معرفی اصحاب آخوند ملاحسینقلی همدانی (که اصحاب **عمل استجاره** بودند) به حرکت علمای بزرگ عراق؛ برای جنگ با نیروهای اشغالگر انگلیسی؛ اشاره ای نمودیم، و اینکه آغاز اعزام به جبهه های نبرد علیه بریتانیا؛ بعد از انجام **عمل استجاره** و از **مسجد سهله** بوده است. تصویری تاریخی یادگاری از این واقعه نیز باقی مانده است که ارائه شد.

🔸 **جهاد علیه انحراف نهضت مشروطه و دفع اجانب:** ظلم و استبداد حکومت قاجار و سلطه اجانب (روسیه و انگلستان) سبب بیچارگی کشور ایران و اشغال و جدا نمودن دهها ولایات و استانها در شرق و غرب و شمال و جنوب ایران گردید، شمه ای از این مصائب در نامه آیت الله آخوند خراسانی به محمد علی شاه قاجار اشاره شده است: { ... از بدو سلطنت قاجار چه صدمات فوق الطاقه به مسلمانان وارد آمده! و چه قدر از ممالک شیعه از حسن کفایت (!) آنان به دست کفار افتاده، قفقاز، شیروانات، بلاد ترکمان و بحر خزر، هرات افغانستان، بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزائر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام از ایران مجزا شد!! دو ثلث تمام از ایران رفت!!! و این يك ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف، زمامش را به دست اجانب دادند!!!! گاهی مبالغه گفت قرض کرده، و در ممالک کفر خرج نمودند، و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند!!!! گاهی به دادن امتیازات منحوسه، ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند!!!! گاهی خزائن مدفونه ایران را به ثمن بنحس به دشمنان دین سپردند!!!! يك صد کرور بیشتر؛ خزینه سلطنت که از عهد صفویه و نادر شاه و زندیه ذخیره بیت المال مسلمین بود، خرج فواحش فرنگستان شد!!!! و آن همه اموال مسلمین را که به یغما می بردند، يك پولش را خرج اصلاح مملکت،

سد باب احتیاج رعیت نمودند!!!!!! به حدی شیرازه ملك و ملت را گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده است. ای منکر دین! ای گمراه! پدرت دستور (مشروطه) را صادر کرد، اما از روزی که تو به سلطنت نشست، همه وعده‌های مشروطه را زیر پا نهادی. شنیدم شخصی از سوی تو به نجف فرستاده شد؛ تا ما را با پول بخرد! و حال این که نمی‌دانی، قیمت سعادت مردم بیشتر از پول توست... تو دشمن دین و خائن به این مملکت هستی. من به زودی به ایران می‌آیم و اعلان جهاد می‌کنم....}.

ازین رو علمای مذهب اهل بیت علیهم‌السلام در عراق و ایران بر علیه آنها (استبداد و اجانب) قیام و اعلام جهاد نمودند، و نهضت دینی مردمی مشروطه شکل گرفت، البته دیدگاهها متفاوت بود: علمایی مشروطه را مقدمه رفع استبداد و ایجاد حکومت عادل می‌دانستند، و علمایی دیگر با توجه شواهد و قرآینی؛ عاقبت این مشروطه خواهی را چیزی جز استبداد؛ ولی از نوع غربی (با نقاب دموکراسی) نمی‌دیدند، به قول حکیم الهی مرحوم جهانگیرخان؛ {من ذات این مشروطه را استبداد می‌بینم}، و آن روی سکه مشروطه را می‌دیدند که دشمنان دین (غریبها) و ایادی داخلی شان؛ موج سواری وقایع نموده، و نهضت دینی مردم ایران؛ را تحریف می‌نمایند، و به قول امروزها سرانجام کار را "انقلاب مخملی مشروطه" می‌دیدند، که ابتدا به اسم رفع استبداد و ایجاد عدالتخانه که منظور علماء و عقلا و ملت است شروع می‌شود، اما نتیجه برای انصراف پیکان مبارزه از اجانب و فرو ریختن نظام حاکم و ایجاد فتنه داخلی و ایجاد حکومت وابسته به غرب و بیگانه از دین می‌باشد، فلذا تهیه مقدمات و ایجاد ایمنی از این خطرات را مقدم بر شروع نهضت دانسته و آغاز نهضت بدون تأمین حفاظت از این آسیبها را جایز نمی‌دانستند، چند سال طول کشید تا ماهیت یا سرانجام

مخملی انقلاب مشروطه بر همگان آشکار شود، و علمایی همچون مرحوم آیت الله آخوند خراسانی به این نظر برسند و بگویند {سرکه انداختیم شراب شد، می روم خمره را بشکنم}. انحراف نهضت مشروطه با رخنه منافقینی همچون تقی زاده و شعار علی (لزوم فرنگی مآبی مطلق ایرانیان از فرق سر تا ناخن پا) و زمامدار شدن فراماسونها و غربزدگان و میدان دادن به بایبان، و حذف فیزیکی رهبران دینی مشروطه (دار زدن مرحوم آیت الله شیخ فضل الله نوری (که بر مراقبت و حفاظت نهضت از انحراف پافشاری می کرد) و ترور و تیرباران کردن مرحوم آیت الله بهبهانی و خانه نشین کردن مرحوم آیت الله طباطبائی (که در انحرافات آنها همراهی نکرده و معترض بودند) و حذف سیاسی امثال مرحوم آخوند خراسانی (با سانسور و یا تأخیر چند ماهه نشر نظرات ایشان برای مجلس و مردم) و رهبران مجاهدان آغازگر مشروطه امثال ستارخان و ضرغام خان، و حمله قوای انگلیس و روس از جنوب و شمال (که استانهای را اشغال کردند)، در این شرایط همه علماء (مانند همیشه) بر علیه اجانب و مزدوران داخلی شان؛ متحد شدند. در یکی از جلساتی که با حضور علمای بزرگ نجف در منزل مرحوم آیت الله آخوند خراسانی برگزار شد، سرلوحه مبارزات بر ضد تجاوزگرهای دولت روس و انگلیس؛ به شرح زیر تدوین؛ و به مردم ابلاغ شد:

- ۱- طلاب و علما و عشایر برای جهاد برخیزند، و به سویی ایران حرکت کنند.
- ۲- به وسیله تلگراف به رؤسای عشایر و ایلات و مردم ایران اطلاع و دستور داده شود که: برای حفظ استقلال کشور آماده دفاع و نبرد شوند.
- ۳- به همه مسلمانان عالم از هند و قفقاز و غیر آن اطلاع دهند تا همه کسب و کارشان را تعطیل کنند، و در مکانی اجتماع نمایند، و خواستار رفع تجاوزهای روس و انگلیس از ایران بشوند.

به دنبال این تصمیمات؛ مرحوم آیت الله آخوند خراسانی نامه‌های متعددی به نمایندگان مجلس و بزرگان عشایر و قبایل در ایران نوشت، و همه را به دفاع از حقوق ملت؛ و جهاد بر علیه قوای روس و انگلیس فراخواند. او ضمن صدور حکم جهاد؛ اعلام کرد که در اولین فرصت به سوی ایران حرکت خواهد کرد. علمای نجف به رهبری مرحوم آیت الله آخوند خراسانی تصمیم گرفتند تا روز سه‌شنبه بیستم ذیحجه الحرام (۱۳۲۹ هـ.ق) در **مسجد سهله** در حومه نجف اجتماع کنند؛ بعد، از آن جا به صورت راهپیمایی اعتراض‌آمیز به سوی شهر کربلا و بغداد حرکت نمایند، و آن‌گاه با انبوه جمعیت عازم ایران شوند. اما توطئه اجانب با مسموم نمودن آیت الله آخوند خراسانی سبب شد، تا بامداد همان روز (اجتماع و حرکت از **مسجد سهله**) حال آخوند دگرگون و او بیمار شد، ولی او مصمم بود تا هر طور شده خود را به **مسجد سهله** برساند. تلاش پزشکان سودی نبخشید و آن عالم مجاهد پیش از طلوع آفتاب چشم از جهان فرو بست.



مرحوم آیت الله آخوند خراسانی در میان جمعی از پیروان و علاقمندان از علماء و اقشار مردم

ﷻ مرحوم آیت الله آقا نجفی قوجانی از تلامذه مرحوم آیت الله آخوند خراسانی برنامه آغاز نهضت از مسجد سهله را نقل کرده است: {... چون روس ظلم و تعدیات جابرانه خود را از حد برد و باد غرور و نخوت پای او را از گلیم بیرون نمود اگر چه سائق و قائد باطنی او خود ایرانیهای منافق بودند، آقای آخوند در نیمه آخر ذیحجه هزار و سیصد و بیست و نه عازم ایران و دفاع از (کشور در برابر) روس گردید. طلاب در مسجد عمران، ناطقین به منبر (فراز) می کردند، و مردم را تحریص و ترغیب بر دفاع از (کشور در برابر) روس و حفظ بیضه اسلامی می نمودند و جهت زیارت غدیریه، اعراب و رؤسای عشایر مجتمع در نجف بودند، و آخوند تمام علماء را با هم متحد ساخت در حرکت نمودن ... رؤسای عشایر با آخوند بیعت می کردند، و قول می دادند که هر کدام با چند هزار تفنگچی (شرکت کنند)، تفنگچی های عشایر که ملتزم حرکت شدند، به دوپست هزار رسید، و از حدود کرمانشاه از داودخان و شیرخان و سایر خوانین تلگراف رسید که ما همه در رکاب (ظفر انتساب) حاضریم، و تمام علمای نجف و طلاب نیز عازم بر حرکت بودند. آقای آخوند مقرر داشتند که فردا می رویم به مسجد سهله توسلی بجای آوریم، پس از آن حرکت می نماییم. حواریین و مخصوصین در همان شب حجره ای (از حجرات) دور مسجد را حیازت نمودند، هر پنج شش نفری با اسباب مسافرتشان به یکی از آن حجرات نقل مکان نمودند، و اثاثیه آخوند را نیز به یکی از آن حجرات انتقال دادند، و من چون خیال داشتم زن و بچه را حرکت بدهم به کربلا، و در فردا عازم کربلا بودم؛ و (لذا) به سهله نمی رفتم. آقای آخوند در آن شب بواسطه کثرت زوار عربی نتوانست (حتی) در رواق (حرم) برود و نماز بخواند، در همان بیرونی منزل مشغول به نماز گردید، و ما هم اقتدا نمودیم. بعد از نماز متفرق شدیم، من آمدم به منزل، خورجین و اثاثیه کربلا

رفتن را مهیا نمودم و خوابیدم. صبح قبل از آفتاب؛ رو به دروازه کوفه رفتم؛ که الاغی کرایه کنم برای کربلا. به سر طمه (تپه) رسیدیم، سید عربی از رفقا پرسید: کجا؟ گفتم: می خواهم الاغ کرایه کنم برای کربلا. گفت: من شنیده ام: آقای آخوند ناخوش است نمی تواند حرکت کند! گفتم: دروغ است!! دیشب صحیح و سالم بود. گفت: بلکه می گویند مرده!!! گفتم: خدا دهنشان را بشکند، این چه فایده دارد که نیم ساعت دیگر کذب این حرف آشکار شود؟! او از من گذشت، و من رو به دو دروازه رفتم، نهایت از کوچه ای رفتم؛ که منزل آخوند سر راه بود، به در منزل رسیدم؛ شنیدم صدای گریه از منزل بلند است، وارد بیرونی شدم که چند نفری جمع اند، و آخوند فوت کرده، و سحر به رحمت ایزدی پیوسته. بعد از تمامی وصایایی (که مسافر در اول سفرش) می نماید (نه واسطه مرض داشتن)، و بعد از آن دستی به پهلو گرفته و یک "آخ" گفته؛ و تسلیم شده است! یعنی مرده؟ راستی مرده؟ از راستی مرده؟ از دنیا رفته؟ سهله رفتن رمز بوده؟ اصل "به سفر رفتن" رمز بوده؟ "به ایران رفتن" رمز بوده؟ به وطن اصلی (آخرت) رفته؟ چرا؟ آنجا فحش نیست! ناسزا نیست! روس (و انگلیس) نیست! آزادی است، قانون نیست، قانون شخصا موجود است، قانون طبیعی (الهی) است. راستی راستی آخوند مرده؟ یعنی چه؟ از ما قهر کرده؟ پس ما چه کار کنیم؟ پای منبر کی بنشینیم؟ چشم به کی روشن کنیم؟ حرف کی را بشنویم؟ دل به کی خوش کنیم؟ پس ما یتیم شده ایم؟ احرار یتیم شدند! خاک بر سر شدند! تپ خور شدند، پڑمرده شدند، پریشان شدند، آخوند کجا رفت؟ میرزا مهدی؛ آخوند کجا رفت؟ ...

عصر برگشتم به خانه با چشم گریان، پله های خورجین را از اثاثیه کربلا سرازیر کردم، اهل بیت گفتند با اشک ریزان؛ مگر تو نمی روی؟ گفتم آخوند تنها رفت! هیچکس را نبرد! قابل نبودیم. الآن برو نجف ببین هیچ نقطه ای بی گریه و

زاری می بینی؟ بی سوز و گداز می بینی؟ مرد گریه می کند، زن گریه می کند، جوان گریه می کند، پیر گریه می کند، دوست گریه می کند، دشمن گریه می کند، مشروطی گریه می کند، مستبد گریه می کند، زمین گریه می کند. آسمان گریه می کند... (حرف نجفیها به زبان محلی عربی) شمدین شکو القضیه، ها المصیبه، ها الزریه، ها البلیه، انالله و انا الیه راجعون.

فواتحی که در خانه ها و مساجد و در فضوه ها که عرب و عجم گذاشته بودند، بلکه کلیه نجف یک تعزیه خانه شده بود؛ تا روز عاشورا امتداد داشت و روضه خوانها در روضه سیدالشهداء علیه السلام و ذکر مصائب کربلا تا نوحه سرایی و مرثی خوانند را ذکر نمی کردند؛ مجلسشان گرم نمی شد، چون مردم بی اختیار می شدند در این مصیبت تازه.} پایان نقل کلام آقانجفی قوچانی.

یا فِجَ اللهُ
إِنِّي مُسْتَحِيرٌ بِكَ يَا حُرْنِي

👉 با رحلت مرحوم آیت الله آخوند خراسانی، جنبش **سهله**؛ از حرکت باز ایستاد، چه اینکه احتمال موفقیت "نهضت رفع تحریف مشروطه و دفع اجانب" تنها با حضور مرحوم آخوند؛ رهبر نهضت مشروطه؛ متصور می بوده است.

خاتمه این مبحث: بدانکه نظر غالب فقهاء و علمای مذهب اهل بیت علیهم السلام درباره نهضت مشروطه و سرانجام آن؛ همان بود که پیشتر اشاره کردیم، و شاهد بر آن کتابها و مقالات بسیاری نوشته و گفته شده است، که ما در اینجا به عنوان نمونه کلام مرحوم آیت الله بهجت را که از اصحاب **عمل استجاره و مسجد سهله** بوده اند؛ نقل می نمائیم که گفته اند: {علمای مشروطه خواه؛ به اسم تقلیل ظلم قاجار؛ به میدان آمدند، و مشروطه را تایید و امضا کردند، اما چه تقلیلی؟! که سرانجام حاضر نشدند بگویند: ما با مشروطه موافق شرع و دین (مشروطه مشروعه) موافقیم! و سرانجام کار به جایی رسید که (شرط) موافقت قوانین مجلس با نظر طراز اول فقهاء را (که به همین وسیله؛ مردم و علمای اسلام و نجف را اغفال کرده بودند)، اسقاط کردند! و آن شخص که موافق مشروطه بود، گفت: مگر می شود قانون با مذاهب موافقت کند، آن هم مذهب شیعه؟! و وکلای مجلس در تطابق قانون با دین توقف و تردید داشتند! یکی از آقایان می گفت: بعد از گذشت بیست سال از جریان مشروطه؛ فهمیدیم برای انگلیس کار می کنیم! نه به نفع دین!! البته؛ اول امر مشروطه؛ علمایی هم بودند که پیش بینی و پیش گویی حوادث آینده را (آن گونه که اتفاق افتاد) کرده بودند و آینده را می دیدند}.

👉 در اینجا مناسبت دارد؛ موضوعی مرتبط با مبانی علمی و دینی نهضت مشروطه را؛ که در باب معرفت و التزام علماء به مولا صاحب الأمر علیه السلام نیز پندآموز است؛ مطرح کنیم، در خلال آن تعبیر و تشبیه صادره از ناحیه مقدسه در باره نهضت مشروطه (کنیز سیاه و شستن دست آلوده) را نیز شرح می دهیم:

تصحیح کتاب میرزای نائینی طبق نظر مبارک امام زمان علیه السلام

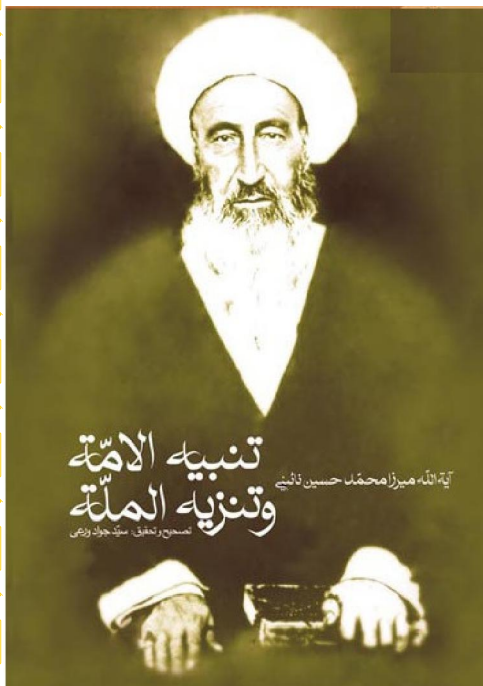
❖ فقهاء بزرگ و اهل معرفت و بصیرت؛ همواره به تحصیل رضایت حضرت مولا صاحب الأمر علیه السلام؛ و سعی در کشف نظر حضرتش در امور مختلفه (و بالأخص امور علمیه و نظریه) اهتمام داشته و دارند، و بعد از انکشاف آن رأی الهی و نورانی؛ به طرق معتبره قطعیه (از طریق توسل و استجاره) به تکمیل و تصحیح آثار علمیه خود بر اساس آن مواظبت نموده و می نمایند، و به هیچ وجه علیرغم تحقیقات علمی خود؛ بر نظر خود متصلب نبوده، و حتی ملاحظه آثار اجتماعی آن را نیز ننموده، بلکه بر طرح آن التزام و شرح آن تغییر مصرّند، در این زمینه بسیار بجاست که از اقدام مرحوم آیت الله میرزا محمد حسین نائینی؛ درباره کتاب علمی و مهم (تنبيه الأمة و تنزیه الملة) یاد کنیم، که این عالم عظیم که استاد فقهاء و مجتهدین و مراجع بوده؛ و از اصولیین نامدار و صاحب مکتب و مبنای فکری شمرده می شود، و این کتاب در کنار مواضع ایشان؛ ابعاد اجتماعی سیاسی نیز داشته؛ و هر تغییر و اصلاحی؛ فراتر از یک اثر علمی محدود در حوزه های علمی؛ انعکاس داشته، اما آن مرحوم از بیان موجبات این تغییرات؛ و طرح مشروح آن؛ واهمه ای نداشته اند، در اینجا اصل مطلب؛ و موضوع اصلاح؛ و شرح سبب آن را؛ از بیان خود آن مرحوم نقل می کنیم؛ که در اول و آخر رساله مذکوره آورده اند، در این فقرات مرحوم نائینی نظر مولا حضرت مهدی علیه السلام را درباره مشروطه؛ و مقدار اهمیت؛ و یا عاقبت و سرانجام آنرا بیان کرده، و مبانی مراحل مختلف این امور را نقل نموده، که حضرتش بعضی از مقدمات (مثل قیام علیه ظلم و هجمه بیگانگان و رفع مظالم از اهل ایمان و حفظ بلاد ایشان) را تأیید فرموده، أما تاسیس برخی قواعد بر آن مقدمات؛ و نسبت دادن آنها به عنوان نیابت ناحیه مقدسه را انکار فرموده، و اشاره به حذف آنها می نمایند:

کلام مرحوم میرزای نائینی در اول رساله تنبیه الأمة: و چقدر مناسب است
 رؤیای صادقه‌ای؛ که خود این اقل خدام شرع انور؛ {بعد از **استجاره هفتگی**} در
 همین خلال دیده؛ و متضمن همین تشبیه است؛ ضمنا درج شود: چند شب قبل
 از این، در عالم رؤیا خدمت مرحوم آیه الله آقای حاجی میرزا حسین تهرانی
 (قدس سره) نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل (طاب رمسه) مشرف، و پس از التفات
 به رحلت ایشان؛ و گرفتن طرفین رداء مبارکشان؛ برای استفاده، و امتناع ایشان
 از جواب مسائل راجعه به عالم موت و نشئه برزخ و آخرت، و تمکین از جواب
 مسائل دیگر، سؤالاتی عرض شد، و از لسان مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) نقل
 جواب فرمودند. بعد از ختم آنها؛ عرض کردم: اهتمامات شما را در خصوص
 مشروطیت چه فرمودند؟ حاصل عبارت جواب این بود؛ حضرت فرمودند:
{مشروطه اسمش تازه است، مطلب که قدیمی است}، مثالی که متضمن به
تشبیه باب (که شرحش در نظرم نماند) **ذکر فرموده**، بعد به این عبارت گفتند:
 حضرت (امام زمان عجلایه) فرمودند: **{مشروطه مثل آن است که: کنیز سیاهی را
 که دستش هم آلوده باشد؛ به شستن دست وادارش نمایند}** انتهی. چه قدر این
 مثال مبارک تمام؛ و منطبق است بر مطلب؛ و سهل ممتنعی است! که به هیچ
 خاطر نرسیده، و بر صحت رؤیا، علاوه بر قرائن قطعیّه دیگر، اماره واضح است.
 سیاهی کنیز؛ اشاره است به **غصبیت اصل تصدّی، و آلودگی دست**؛ اشاره به
همان غصب زائد، و مشروطیت چون مزیل آن است، لهذا به شستن ید غاصبانه
متصدّی تشبیهش فرموده‌اند. پایان نقل کلام مرحوم آیت الله نائینی.

کلام مرحوم میرزای نائینی در آخر رساله تنبیه الأمة: و خوب است بقیه
 همان رؤیای سابقه مرحوم آیت الله آقای حاجی میرزا حسین طهرانی (قدس سره) را
 که متعلّق به همین رساله است، ذکر (نموده)، و رساله (را) بدان ختم کنیم.

اول شروع در نوشتن این رساله، علاوه بر همین فصول خمسه، دو فصل دیگر هم (ششم) در اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت، (هفتم) در اقامه وظائف راجعه به سیاست امور امت و فروع مرتب بر وجوه و کیفیات آن مرتب (مرتبه) نوشته بودم، و مجموع فصول رساله، هفت فصل بود، در همان رؤیای سابقه بعد از آنچه سابقا نقل شد؛ از تشبیه مشروطیت به شستن دست کنیز سیاه؛ از لسان مبارک حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) حقیر سؤال کردم که رساله (تنبیه الأمة) که مشغول (نوشتن)ش هستم؛ (آیا) حضور حضرت (صاحب الأمر عايشا) مطبوع (موافق طبع و میل شریف) است یا نه؟ فرمودند: {بلی مطبوع است، مگر دو موضع!}. و به قرائن معلوم شد، که مرادشان از آن دو موضع؛ همان دو فصل {ششم} (در اثبات نیابت عامه برای فقهاء در دوره غیبت) و هفتم (وظیفه شان در تدبیر حکومت) بود، و (از طرفی) مباحث علمیّه که در آنها

تعرض شده بود؛ با این رساله که باید عوام هم منتفع شوند، بی مناسبت بود، لهذا هر دو فصل را اسقاط و به فصول خمسه اقتصار کردیم. وقد ختم بید مصنفه الفقیر الجانی محمد حسین الغروی التائینی من الواد المقدس الغری علی مشرفها أفضل الصلاة والسلام فی شهر ربیع الأول سنة ألف و ثلاثمائة و سبع و عشرين (۱۳۲۷) من الهجرة المقدسة علی هاجرها وآله أفضل الصلاة والسلام.



توضیحات

نام تفصیل کتاب: {تنبیه الأمة و تنزیه الملة في لزوم مشروطية الدولة المنتخبة لتقليل الظلم على أفراد الأمة و ترقية المجتمع} یعنی {آگاه نمودن امت، و پیراسته کردن کیان و آئین، درباره لزوم مشروطه بودن دولت منتخب، برای تقلیل ظلم بر افراد امت، و ترقی جامعه}، به خوبی واضح است که غایت و هدف از این طرح؛ که در این کتاب مباحث و مستنداتش معرفی شده؛ همان رفع استبداد و ظلم از ملت و دولت انتخابی (مردم) بوده، و اینکه حکومت مشروط باشد به قانون (که بر اساس شرع است)۔

اجزاء محفوظه و تأیید شده: بجز دو فصل ششم و هفتم؛ بقیه کتاب تأیید شده که می شود {مقدمه و فصول خمسة و خاتمه}، عناوین آنها را نقل می نمایم:
اما مقدمه: در تشریح حقیقت استبداد، و مشروطیت دولت، و تحقیق قانون اساسی و مجلس شورای ملی، و توضیح معنی حریت و مساوات است.
فصل اول: آنکه حقیقت سلطنت (حکومت) مجعوله در دین اسلام، و سایر شرایع و ادیان، و بلکه نزد حکما و عقلای غیر متدینین عالم، قدیما و حدیثا، همه بر وجه ثانی مجعول، و تحویلش به وجه اول، مطلقا از بدع ظالمانه طواغیت امم و اعصار است.

فصل دوم: آنکه در این عصر غیبت؛ که دست امت از دامان عصمت کوتاه، و مقام ولایت و نیابت نواب عام در اقامه وظائف مذکوره هم مغضوب، و انتزاعش غیر مقدور است، آیا ارجاعش از نحوه اولی (که ظلم زائد و غصب اندر غصب است) به نحوه ثانی و تحدید استیلای جوری به قدر ممکن؛ واجب است؟ و یا آنکه مغضوبیت مقام، موجب سقوط این تکلیف است؟

فصل سیم: آنکه، بر تقدیر لزوم تحدید مذکور، آیا همین مشروطیت رسمیّه، که

دانستی؛ رکن مقومش دو امر؛ و وسیله تحدید منحصر در آن است، متعیّن و خالی از محذور است؟ یا نه؟

فصل چهارم: در ذکر بعضی از وساوس؛ و مغالطات القائیه؛ و دفع آنها.

فصل پنجم: در بیان شرایط صحّت و مشروعیت مداخله مبعوثان ملّت؛ در این باب، و وظیفه عملیه آنان بر وجه اجمال.

و اما خاتمه مشتمل بر دو مقصد است: **مقصد اول:** در استقصاء قوای ملعونه استبداد است. **اول:** از آن قوی؛ که اصل و منشأ و روح تمام آنها است، جهالت و بی‌علمی ملّت به وظائف سلطنت و حقوق خود. **دوم:** از آن قوای ملعونه؛ که بعد از جهالت ملّت؛ از همه اعظم؛ و علاجش هم به واسطه رسوخش در قلوب؛ و از لوازم دیانت محسوب بودن، از همه اصعب؛ و در حدود امتناع است، همان شعبه استبداد دینی است... که عبارت از ارادات خودسرانه است، که منسلکین در زیّ ریاست روحانیّه؛ به عنوان دیانت اظهار؛ و ملّت جهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خبرت؛ به مقتضیات کیش و آئین خود به اطاعتش وای دارند، **سیم:** از آن قوای ملعونه؛ نفوذ دادن به شاه‌پرستی است در مملکت، **چهارم:** از آن قوای ملعونه؛ القاء خلاف فیما بین اُمّت؛ و تفریق کلمه ملت است. **پنجم:** از آن قوای ملعونه، قوّه ارباب و تخویف و تعذیب است، که به سیرت مأخوذه فراعنه و طواغیت سلف، دعوات حرّیت موهوبه الهیه (عزّاسمه)؛ و بریا دارندگان سیره مقدّسه انبیاء و اولیاء علیهم السّلام را، به انواع عذابهای وارده بر آن انوار طیّبه؛ من الأسر و القتل و التّنکیل و التّمثیل، و الحبس فی المضائق، و دس السّموم، و هتک الأعراس، و نهب الأموال و غیرها؛ معدّب، و بر احدی ابقاء و هیچ فروگذاری نشود. **ششم:** از آن قوای ملعونه؛ ارتکاز رذیله استبداد؛ و استعباد رقاب ضعفاء و زیردستان است. **هفتم:** از آن قوای ملعونه؛

اغتصاب قوای حافظه ملّیه؛ من المالیه و العسکرّیه و غیرهما، و صرف آنها در سرکوبی خودشان است. مقصد دویم: در اشاره اجمالیه؛ به علاج قوای ملعونه.

فصلهای حذف شده و تأیید نشده: قبلا عناوین آنها از بیان مرحوم میرزای نائینی نقل شد {دو فصل دیگر هم (ششم) در اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت، (هفتم) در اقامه وظائف راجعه به سیاست امور امت و فروع مُرتّب بر وجوه و کیفیات آن مَرْتّب (مرتبه)} درباره علت اینکه دو فصل ششم و هفتم مورد تایید حضرت صاحب الزمان علیه السلام واقع نگردیده، و توسط مرحوم میرزای نائینی حذف شد؛ از مرحوم سید مشراقی سؤال شد، ایشان گفته بود:

{۱}. اصل اینکه "نتایج وظایف و مسؤولیتهای امام زمان علیه السلام در زمان غیبت کبری؛ نباید متروک واقع شود؛ مسلّم است، مثل حفظ امنیت بلاد اهل ایمان، و دفع تجاوز دشمنان، و یا حفظ وحدت و همدلی جوامع مؤمنان، و دهها مورد دیگر، و همه مؤمنان به این امور مکلفند، و هرچه معرفت دینی و توانایی شخص بیشتر باشد؛ مسؤولیت و وظیفه اش بیشتر است، و از آنجا که تشخیص موارد؛ و نحوه انجام امور؛ نیاز به دانش دینی و تخصصی هر موضوع دارد، ازین روست که این تکالیف بیشتر از همه متوجه علماء است، که باید مردم را آگاه و دلالت و رهبری نمایند، و این امر محدود به شخص خاصی نیست، و اگر تعدد آراء علماء مطرح بود؛ برای حسن انجام و موفقیت امور باید وحدت کلمه پیدا کنند؛ و یکدیگر را نفی و دفع نکنند، این خلاصه اصل مطلب است، ولذاست که فقهاء و مسؤولیتشان در زمان غیبت کبری در این موضوع؛ بطور شاخص مطرح است، بنابراین تبیین اصل این مبحث؛ قطعا مرفوض حضرتش نبوده است، چه اینکه تحقق مطالب فصول خمس مرهون همین مطلب ششم است، و مطلب هفتم هم که در تعیین و بیان وظایف محدوده این امور و کیفیت

تدبیر و تنسیق اینهاست، و این مبحث هم قطعاً مرفوض حضرتش نبوده است؛ بعد از اینکه کلیات فصول خمسة را تأیید فرموده اند.

{۲}. اما آنچه بنظر می رسد موجب انکار و ردّ حضرتش نسبت به این دو فصل شده؛ بیشتر نحوه عنوان دهی به این مبحث؛ و انتزاع منصب خاص به اسم "نیابت حضرت" (ولو به اسم نیابت عام) و ساختار آن منصب می باشد.

{۳}. همچنانکه همه ما می دانیم که خداوند روزی رسان است، و وظیفه رزاقیت خلایق به عهده خداوند است، اما مؤمنان بلکه عموم بشر؛ در احسان نمودن به نیازمندان؛ مأمور و مکلفند، و اگر گرسنه ای جایی سراغ داشته؛ و بر سیر نمودنش توانمند بودند؛ باید بدان قیام نمایند، با اینکه اصل این کار مسؤولیت خداوند است؛ و این بنده مؤمن؛ کار خداوند را به برکت نعمات الهی انجام داده؛ و یکی از اسباب خداوند می شود برای روزی رساندن به آن نیازمند، و این کار را لوجه الله و برای خدا انجام می دهد، اما در هر صورت؛ قیام این بنده مؤمن؛ لازمه اش طرح منصبی به اسم نیابت از خداوند نیست، خصوصاً که آنرا بخواهد اختصاص به خودش بداند؛ و به اسم آن هم تحکم به دیگران بنماید، و همه کارهایش را به اسم نیابت خداوند؛ و از طرف حضرت حق جلوه دهد.

{۴}. فلذا چه بسا این جهات (که خواسته یا ناخواسته در فصل ششم و هفتم به خواننده القاء می شده) در حالیکه واقعیت این منصب چیزی بیش از "نیابت امت" نبوده؛ سبب شده تا حضرت امام زمان علیه السلام نسبت به نشر آنها اعراض نمایند، بخصوص نسبت پیدا کردن امور به نام حضرت؛ در وقتی که تفصیلش (برای هر فقیهی خصوصاً فاقد ارتباط) به تأیید حضرتش نرسیده باشد.

{۵}. برای اطلاع از عوارض احتمالی این مبحث به بخش خاتمه کتاب "تنبیه الأمة" و مطلب مربوط به (استبداد دینی) مراجعه شود.

<http://aelaa.net/Tal/Fa/viewtopic.php?f=2157&t=10740>

مثال کنیز سیاه دست آلوده: در بیان حضرت امام زمان علیه السلام درباره مشروطه، دو مثال ذکر شده بود: مثال اول: که به بابیان تمثیل شده بود، و مرحوم نائینی آنرا فراموش کرده بود. مثال دوم: {کنیز سیاه دست آلوده}، و این ظاهراً یعنی: اگر کنیزی سیاه روی دستش آلوده شود، با شستن دست؛ اگرچه آلودگی دستش برطرف می شود، اما کنیزی و سیاهی دست باقی است، موضوع حکومت و انتظام امور بلاد (ولو بر اساس شرع شریف) اگرچه همچون شستن دست (طبق دستور شرع تطهیر شود) مفید و لایترک است، اما در هر صورت آن حکومت به مرتبه برده است که بنده دیگری است، آن هم از نوع کنیز که بیشتر مقهور است، آن هم سیاه؛ که رتبه و رونق اجتماعی در نظر عامه مردم ندارد، و هر اقدامی برای تشکیل حکومت (از جمله نهضت مشروطه) بشود؛ نتیجه مطلوب را بدست نمی آورند، مگر با طلب فرج و ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام، و نتیجه حقیقی تنها با تحقق ظهور صاحب الأمر علیه السلام و برپائی حکومت عدل حقیقی حضرتش ممکن است. ولذا اموری مانند مشروطه نباید هدف بوده؛ و اینگونه تلاشها؛ راه اصلی و حقیقی نیست، و با این مثال؛ حضرت امام زمان علیه السلام مرحوم آیت الله نائینی را به مسیر اصلی دلالت فرموده اند. مرحوم نائینی که خود تمام مبانی فقهی این حکومت و نهضت را تحقیق نموده است، و از نظر سیاسی و اجتماعی هم بسیار آنرا تحلیل کرده است، وقتی مثال و تشبیه حضرت را دریافت می کند، نه تنها انکار و تردیدی ننموده، بلکه آن را مطابق واقع یافته، و بسیار به آن معجب شده؛ که عجب مثال دقیق و تشبیه آسان و همه فهمی است، رضوان خدا بر ایشان باد؛ که بعد از آن همه تحقیق و تنقیح و اجتهاد و استدلال، فوراً اشکال را با يك مثال دریافت نموده و به اشاره ای در بیان امام عصر علیه السلام؛ به موضوعی به آن مهمی قانع شده؛ و از روی معرفت و رغبت؛ به فرمان حضرتش گردن می نهد. رحمة الله علیه.

پژوهشگده ها و آموزسگده هاي بنياد حيات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخيم - علوم طب جامع - علوم پاكزيستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندی بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسى - رسانه هاي حيات اعلى

طرح و برنامه ريزى پژوهشى و مديريت و اشراف علمى

دار المعارف الإلهية

نشر ششم: يازدهم جمادى الآخري ١٤٣٧

www.Aelaa.net

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمين